

بررسی تطبیقی زن‌مدارانه قصه‌های هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی گوینو

محمدرضا فارسین*

دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی،
دانشگاه فردوسی،
مشهد، ایران.

سمیه خبیر**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی،
دانشگاه فردوسی،
مشهد، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۱، تاریخ تصویب: ۹۷/۰۲/۰۱، تاریخ چاپ: بهمن ۱۳۹۷)

چکیده

ادبیات آینه هر اجتماع انسانی است و توجه به سیمای زن در ادبیات هر فرهنگ گویای جایگاه زن در اجتماع خویش است. بررسی ادبیات متأسفانه بیانگر این مطلب است که این آینه تصویر زیبایی از زنان به خواننده‌ی خود ارائه نمی‌دهد. این اصل در داستان‌هایی با ریشه هندی بیشتر نمود می‌یابد، چرا که آیین هندو با مردسالاری و زن‌ستیزی همراه بوده است. هزار و یک شب نیز با ریشه‌های هندوایرانی از این قاعده مستثنی نیست و این درون‌مایه بر نویسندگان شرق‌شناس نیز تأثیر گذاشته است. گوینو از جمله شرق‌شناسان علاقه‌مند به هزار و یک شب بوده که حکایات بسیاری با درون‌مایه‌های شرقی نگاشته است. در مقاله حاضر سعی شده است که با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تحلیل محتوا به بررسی نمودهای زن‌ستیزی در هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی گوینو و تأثیرپذیری این نویسنده از هزار و یک شب پرداخته شود. این بررسی نشان از تشابه نمودهای زن‌ستیزی در دو اثر مذکور دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، هزار و یک شب، داستان‌های آسیایی، نگاه زن‌مدارانه.

* نویسنده مسئول: E-mail: farsian@um.ac.ir

** E-mail: Somayeh.khabir@gmail.com

۱- مقدمه

هزار و یک شب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی جهان با ماهیتی چندملیتی است. این اثر که مجموعه‌ای از داستان‌های عامیانه است، دارای ریشه‌ای هندوایرانی است. اگرچه دست‌نوشته‌های باقیمانده از آن همه به زبان عربی است، اما ظاهراً این مجموعه در دوره هخامنشیان در هندوستان ظهور یافته‌است. سپس در ایران به زبان پهلوی ترجمه شده و «هزار افسان» نام گرفته است. در قرن سوم هجری این کتاب از پهلوی به عربی ترجمه شد و نام «الف خرافه» بر آن نهاده شد. در عربستان حکایاتی مربوط به قبل از اسلام و حکایاتی معاصر با آن دوره بر آن افزوده شد. در ادامه این مجموعه در قرن چهارم هجری وارد مصر شد و قصه‌سرایان و نقالان مصری نیز حکایاتی بر آن افزودند که ریشه برخی از این داستان‌ها افسانه‌ها و اسطوره‌های مصری بود. در نهایت در قرن دهم هجری این اثر با نام «الف لیله و لیله» جمع‌آوری و تدوین شد. نسخه مصری در اختیار مترجمان اروپایی قرار گرفت و آنتوان گالان همین نسخه را در سال ۱۷۰۴ میلادی به زبان فرانسه ترجمه کرد. عبدالطیف تسوجی تبریزی «الف لیله و لیله» را در زمان محمدشاه به دستور بهمن میرزا توسط به فارسی ترجمه کرد. (هزار و یک شب، ۱۳۱۵، مقدمه، د)

زنان در هزار و یک شب حضوری فعال و روشن دارند. قهرمان اثر زنی هوشیار و مدبر به نام «شهرزاد» است. داستان با خیانت همسر شهریار آغاز می‌شود. خیانتی که آتش نفرت از زنان را در دل شهریار می‌افروزد و او را به گرفتن تصمیمی بیمارگونه وادار می‌کند. وی پس از کامجویی از دختران شهر شبانه آنها را به قتل می‌رساند. بدین‌سان هر شب یکی از دختران را به کام مرگ می‌کشانند. این قصه ادامه دارد تا نوبت به دختر وزیر، شهرزاد، می‌رسد. اما تدبیر شهرزاد بر قدرت و استبداد شهریار چیره می‌شود، چندان‌که او با نقل قصه‌های هوشمندانه پادشاهی مستبد و خودکامه را به خودآگاهی می‌رساند. صفحه به صفحه داستان‌های شهرزاد مملو از زنانی است که هر کدام به گونه‌ای از زن‌ستیزی و مردسالاری جامعه خود رنج می‌برند: کنیزانی که مانند اشیاء تزئینی خریده می‌شوند و به فروش می‌رسند، زنان درباری‌ای که چهره آسیب‌دیده خود را در پس قدرت و ثروت همسرانشان مخفی کرده‌اند، عجزها و بیوه‌زنانی که دست انتقام جامعه زنان خود می‌شوند و همچنین زنان عامه‌ای که گاهی صبوری، انزوا و بی‌تفاوتی آنها نسبت به ظلمی که همسرانشان به آنها روا می‌دارند خواننده را آزرده‌خاطر می‌کند، همه و همه چراغی می‌شوند برای شهریار به منظور درک بهتر شرایط زنان در جامعه و پشیمانی از هرآنچه که در قبال آنها انجام شده است.

داستان‌های آسیایی اثری است از ژوزف آرتور دو گوینو (۱۸۱۶ تا ۱۸۸۲ م). مشهور به کنت گوینو، دیپلمات باهوش و خوش‌ذوق فرانسوی که در قرن نوزدهم دو دوره مأمور به انجام وظیفه در تهران شد. اولین بار در سال ۱۸۵۵ با سمت دبیر یکم در هیئت نمایندگی فرانسه به ریاست بوره عضویت یافت و به همراه همسر و دختر خردسالش، دیان، از مسیر مصر و حاشیه جنوبی خلیج فارس عازم ایران شد و دومین بار در سال ۱۸۶۱ با عنوان وزیر مختار راهی ایران‌زمین شد. در نگارش *داستان‌های آسیایی* (*Les Nouvelles Asiatiques*) گوینو همانند شاهدی دقیق عمل می‌کند و آنچه را می‌بیند، با کمال احترامی که برای ساکنان خاور دور و مرکزی قائل است، به درستی بیان می‌کند. *داستان‌های آسیایی* شامل ۶ حکایت است: رقص شاماخا (قفقاز)، ساحر شهیر (ایران)، داستان قنبرعلی (ایران)، جنگ ترکمن‌ها (ایران)، عشاق قندهار (افغانستان) و زندگی سفر (ترکیه شرقی). نویسنده در مقدمه این اثر خاطرنشان می‌کند که وی تلاشش را به تمامی به کار بسته است تا هر آنچه را دیده به تصویر بکشد اما باز هم نکات بسیاری ناگفته باقی مانده است. صحنه‌های *داستان‌های آسیایی* از زندگی واقعی مردم الهام گرفته شده‌اند و به راستی نبوغ نویسنده در ترسیم هر چه بهتر این تصاویر مثال‌زدنی است.

شواهد نشان می‌دهد که دو ملت ایران و فرانسه از اوایل قرن هفدهم میلادی با شعر و ادب یکدیگر آشنا شده‌اند: مطالعه آثار فرانسوی از دوره کورنی و راسین در ایران و آشنایی فرانسوی‌ها با ادبیات فارسی از طریق اشعار و داستان‌های شاهنامه که از اواخر قرن ۵ هجری قمری از مرزهای ایران گذشته و روانه سرزمین‌های دوردست شده بود. ترجمه هزار و یک شب توسط آنتوان گالان یکی از مبادلات ادبی ایران و فرانسه بود که تأثیر آن نه تنها بر ادبیات فرانسه، بلکه بر ادبیات اروپا کاملاً مشهود است و این تأثیرپذیری هنوز هم ادامه دارد، چنان که بسیاری از نویسندگان پست‌مدرن هزار و یک شب را در کنار دن‌کیشوت^۱، دکامرون^۲ و کاندید^۳ از منابع الهام خود برشمرده‌اند. گوینو که در سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۰ مشغول به فراگرفتن زبان فارسی بود، از جمله نویسندگانی بود که با هزار و یک شب الفت دیرینه داشت. و به عقیده بواسل تخیل گوینو با امکان مطالعه هزار و یک شب، حکایات و افسانه‌های هنری بیدپای که در سال ۱۷۸۸ از زبان ترکی ترجمه شده بود، حکایات، افسانه‌ها و پندهایی از

۱. *Don Quixote*

۲. *The Decameron*

۳. *Candide*

نویسندگان مختلف عرف و فارس و افسانه‌ها و حکایات هندی به سوی شگفتی‌های مشرق‌زمین آغوش گشود. (اسمیت، ۱۹۳۴، ۵۷-۵۴). او در سفر خود به ایران با هزار و یک شب درآمیخت (ریدرز، ۱۹۸۴، ۴۴) و پس از بازگشت از ایران داستان‌های آسیایی را در سال ۱۸۷۶ به چاپ رساند. بدیهی است این پیشینه تاریخی امکان پژوهش تطبیقی به روش فرانسوی روی این دو اثر را فراهم می‌کند. همان‌طور که در معرفی هزار و یک شب گفته شد، یکی از موضوعات اساسی و محوری این اثر زنان هستند. از آنجا که داستان با خیانت زن شهریار و شاه‌زمان آغاز می‌شود، در همان ابتدا تصویری خیانتکار و سست‌پیمان از زن به خواننده ارائه می‌شود. در این داستان‌ها زنان نه تنها به همسرانشان خیانت می‌کنند بلکه آنها را با اغفال و فریب حذف و یا مسخ می‌کنند. اگرچه زن در این داستان‌ها سرچشمه بدبختی مردان معرفی می‌شوند ولی آنها از حماقت به دور هستند. در بسیاری از داستان‌ها آنان عالم، دانا، قرآن‌شناس، تاریخ‌دان و سیاست‌مدارند و با این علوم حتی بزرگ‌مردان سیاسی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. چنین است که وزیری بر تمامی مناصب سیاسی خود چشم می‌پوشد تا زنی را تسخیر کند. برخی زنان این داستان‌ها جادوگران خیانت‌پیشه‌اند که همسرانشان را به سنگ و یا حیوان بدل می‌کنند و در مقابل آنها زنانی نیز وجود دارند که این جادو را باطل می‌کنند. البته باید به خاطر داشت که زنان در این داستان‌ها قربانی نیز هستند. زنانی که دزدیده می‌شوند، در صندوق زندانی می‌شوند، زنده به گور می‌شوند، به قطع عضو و یا مرگ تهدید می‌شوند، کتک می‌خورند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا به قتل می‌رسند و آنها تمامی خشونت‌های غیر قابل تصور را تحمل می‌کنند. هر چند که هزار و یک شب مجموعه داستان‌های افسانه‌ای است ولی اگر صحنه‌های تخیلی و غیرواقعی آن را حذف کنیم، چندان هم دور از واقعیت جامعه‌ی زمان خویش نیست. آنچه ما در این پژوهش به بررسی آن خواهیم پرداخت باز یافتن نشانه‌های زن‌ستیزی زن در اثر هزار و یک شب و بازتاب آن در داستان‌های آسیایی گوینو است که برخاسته از واقعیت هستند.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تحلیل محتوا انجام شده است و نگارندگان با مطرح کردن سؤال‌های:

جلوه‌های زن‌ستیزی و خوارداشت زن چگونه در این دو اثر نمود پیدا می‌یابد و بازتاب آن

بر جامعه‌ی زنان به چه صورتی است؟

بر اساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی و رابطه تاریخی این دو ملت، تأثیر هزار و یک

شب بر گوینو در تصویرگری زنان داستان‌های آسیایی چگونه است؟

و با فرض اینکه:

علاقه گوبینو به هزار و یک شب، خوانش این اثر و البته اقامت وی در تهران و لمس جامعه ایرانی در نگارش داستان‌های آسیایی تأثیر گذاشته است. زنان در هر دو اثر از جایگاه ویژه و مسلمی برخوردارند. در ادبیات زن‌ستیز زنان پتیاره نامیده می‌شوند و در دو اثر مذکور نیز نشانه‌های بسیاری از تحقیر و خوارداشت زن وجود دارد. سعی کرده‌اند تا با یافتن نقاط مشترک جلوه‌های زن‌ستیزی در این دو اثر به اثبات تأثیرپذیری نویسنده فرانسوی، گوبینو، از هزار و یک شب بپردازند.

۲- پیشینه پژوهش

درباره پژوهش با موضوع هزار و یک شب می‌توان به مقاله فاطمه صادقی با عنوان "چهره‌های روایی زن در هزار و یک شب"، مقاله دکتر محمود طاووسی، دکتر نغمه ثمینی و فرهاد مهندس پور با عنوان "در جستجوی شهرزاد هزار و یک شب"، مقاله‌های دکتر مریم حسینی و حمیده قدرتی با عنوان "روند قصه‌گویی شهرزاد در توالی قصه‌های هزار و یک شب" و "نام‌گزینی زنان در داستان‌های هزار و یک شب" و مقاله دکتر احسان قبول با عنوان "تصویرشناسی ایرانیان در هزار و یک شب" اشاره کرد. درباره زنان داستان‌های آسیایی و بررسی تطبیقی آنها متأسفانه پژوهشی یافت نشد. این مسئله نگارندگان را بر آن داشت تا برای اولین بار جامعه زنان این دو اثر را مقایسه و تحلیل کنند.

۳- بحث و بررسی

در این بخش به بیان نمودهای زن‌ستیزی در هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی می‌پردازیم. بررسی این نمودها ابتدا با ترسیم فضای تولد دختران صورت خواهد گرفت و سپس به سیر نام‌گزینی زنان خواهد پرداخت. در ادامه بحث آموزش، ازدواج و امنیت و مشارکت پس از ازدواج مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس نگارندگان سعی به تقسیم‌بندی زنان بر اساس کنش آنها نسبت به اجتماع مردسالار زمان نموده‌اند. در این بخش زنان به گروه‌های کنشمند، نیمه‌کنشمند و غیرکنشمند تقسیم شده‌اند و در نهایت به بررسی تأثیر زن‌ستیزی و خوارداشت زن بر رفتار زنان جامعه پرداخته خواهد شد.

۴- تولد و نام‌گزینی

اگر بخواهیم نمودهای زن‌ستیزی در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* را بیابیم باید از همان لحظه تولد دختر آغاز کنیم. داشتن فرزند دختر از دیرباز در مشرق‌زمین به ویژه در بین اعراب اگر نگوئیم مایه ننگ بوده حداقل دلیل افتخار نیز نبوده است. در عصر جاهلیت دختران به جرم جنسیتشان زنده‌به‌گور می‌شدند چرا که از نظر اجتماع آن زمان دختر نه حافظ نسل پدر خویش محسوب می‌شد و نه از نظر مالی کمک‌رسان خانواده بود. تأثیر این شیوه تفکر بر نسل‌های بعدی نیز مشخص است و شاید امروزه نیز در اجتماع احساس شود. ناراحتی پدر از تولد دختر و یا شادی مفرط وی از تولد پسر و یا در برخی مواقع تلاش برای داشتن فرزند پسر همه نمودهایی از این مهم در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* است. شایان ذکر است که در تمامی داستان‌های *هزار و یک شب* شرط حضور متمادی مادر در کنار همسرش و در داستان، به دنیا آوردن فرزند پسر است. شهرزاد که در طول هزار شب مدافع حقوق زنان است، شب آخر سه فرزند پسر خود را مدافع حقوق خود قرار می‌دهد و از پادشاه می‌خواهد که او را بر آنها ببخشد. پادشاه نیز این پسران را نعمت جزیل الهی می‌داند و خدا را بابت آن شکر می‌گوید. «در این مدت شهرزاد از ملک سه پسر داشت. چون این حکایات به پایان رسید، زمین ببوسید و گفت: ای ملک جهان، اکنون *هزار و یک شب* است که حکایت و مواعظ متقدمان را از بهر تو حدیث می‌کنم، اگر اجازت دهی تمنایی دارم. ملک گفت: هر چه خواهی تمنا کن. شهرزاد بانگ به دایگان زد: فرزندان او را حاضر آورید. یکی راه رفتن توانستی و دیگری نشستن و سیمین شیرخوار بود. شهرزاد زمین ببوسید و گفت: ای ملک جهان اینان فرزندان تو اند. تمنا دارم مرا بر این کودکان ببخشی و از کشتنم آزاد کنی. ملک کودکان را به سینه گرفت و گفت: به خدا سوگند من پیش از این تو را بخشیده بودم و از هر آسیب امان داده بودم. شهرزاد را فرح روی داد. ملک شهريار آن شب را به روز آورد و لشکریان را بخواست و به وزیر خود، پدر شهرزاد خلعتی فاخر داده و به او گفت: خدای تعالی بر تو ببخشد که دختر کریمه خود را بر من تزویج کردی و سبب منع من از کشتن دختران مردم شد، ولی او را عقیقه و زکیه دیدم و خدای تعالی از او به من سه فرزند نرینه عطا فرمود، الحمد لله علی هذه النعم الجزیله.» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۲۳۲۹)

در *داستان‌های آسیایی* نیز همین تصویر با محوریت زمره خانم ترسیم می‌شود. وی زنی مقتدر است و زنان دیگر جامعه او را حق‌ستان خود می‌دانند. او صاحب هشت فرزند است اما

نویسنده تنها به پسر ارشد او که مایه مباحث جامعه‌مردسالار است، اشاره می‌کند. «هشت فرزندش که ارشد آنها پسر پانزده ساله بود حالت گله داشت که زمرد خانم بر آنها شبانی می‌کرد و از این جمعیت هشت پسر و دختر هیچ صدایی در نمی‌آمد.» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۱۰۴)

انتخاب نام، دومین مرحله‌ی زندگی هر فردی است. نام برچسب هویتی افراد به شمار می‌آید که متأسفانه زنان به راستی گمنامان تاریخ‌اند. جورج لیکاف، زبان‌شناس معروف آمریکایی نام‌ها را به چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کند: ۱) اسم خاص، ۲) توصیف، ۳) اسم عام، ۴) ضمیر (به نقل از اخوت، ۱۳۷۱، ۱۶۳). بر این اساس از مجموع ۴۱۰ شخصیت زن هزار و یک شب تنها ۱۰۱ نفر در دسته‌های اول و دوم قرار می‌گیرند که اکثریت آنها کنیزند و نام، نشان کالانگاری آنان است. باقیمانده زنان با اسم عام شناخته می‌شوند. آنها گاهی با نام همسرانشان، پسرانشان، جنسشان، محل سکونتشان و یا با نام اشیاء خوانده می‌شوند: زن قاضی، زن حکیم و.... داستان‌های آسیایی نیز دارای ۳۳ شخصیت زن می‌باشد که تنها ۱۹ نفر از آنها در دو دسته اول مذکور قرار می‌گیرند. سایرین وضعیتی مشابه اکثریت زنان هزار و یک شب دارند. زمانی که محسن در داستان «معشوقه‌های قندهار» به جای بیان نام معشوقه‌اش، جمله، از عبارت «منزل» استفاده می‌کند که مؤید این مطلب است که در اجتماع مردسالار هویت زنان به عنوان انسانی مستقل در حال تخریب است. «در هر صورت آن دو نفر با کمال محبت شروع به صحبت کردند و محسن داستان شب خود را به طول و تفصیل برای اکبرخان نقل نمود ولی آنچه را که مستقیماً با عشق او مربوط بود، کتمان می‌کرد. مثلاً به جای ذکر اسم جمله می‌گفت «با منزل» و اکبرخان نیز در جواب دقت می‌کرد عباراتی ادا نماید که دارای اشاره و ایهامی نسبت به «منزل» محسن نباشد، هر چند که تمام موضوع فرار و جنگ و تحصن منحصراً مربوط به مشارالیه بود.» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۲۷۴)

۵- آموزش

پس از تولد و نام‌گزینی فرزند، آموزش ملاک ساختار تربیتی اوست. دوگانگی در مسائل تربیتی و آموزشی یکی از عواملی است که مرد را به سوی فاعلیت و زن را به سوی انفعال پیش می‌برد. «حتی اگر پدری تلاش کند از پسرش «مردی» بسازد که مستقل، فعال و قوی باشد، هم پدر و هم مادر دخترشان را به آن وابستگی انفعالی، ضعیف و چسبنده‌ای تشویق می‌کنند که «زنانگی» نامیده می‌شود، و البته از او انتظار دارند «امنیت» را در یک پسر بجوید و هرگز از او توقع ندارند زندگی‌ای برای خودش داشته باشد.» (فرایدن، ۱۳۹۴، ۲۶۶)

نمود این رفتار دوگانه در هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی نیز دیده می‌شود. در این دو اثر مرحله‌ی تولد تا بلوغ و ازدواج دختران به طور کامل از صفحات برچیده شده است. در هزار و یک شب آموزش به معنای حرفه‌ای تنها درباره کنیزان و گاهی دختران درباری صادق است که اهداف سیاسی و اقتصادی به دنبال دارد. چنین است که ذات‌الدواهی شرط پیروزی بر نعمان را تربیت دختران عالم و دانشمند می‌داند. «ذات‌الدواهی گفت: «چند دختر بکر حاضر کن و دانشمندان نیز بیاور و بسی مال به دانشمندان ده که دختران را حکمت و ادب و اشعار و منادمت ملوک بیاموزند. ولی دانشمندان از مسلمانان باشند که اخبار عرب و تواریخ خلفا و احوالات ملوک خلفا بیاموزند. چون دختران همه چیز یاد گرفتند آنگاه به دشمن چیره شویم و انتقام از وی بگیریم از آنکه ملک نعمان به محبت دختران مفتون است.» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۲۹۶)

در داستان‌های آسیایی نیز زنان آموزش دیده دو گروه‌اند. گروه اول کنیزان که در قبال خورد و خوراک و هزینه‌های روزمره‌شان برای سایرین به عنوان رقص، نوازنده یا خدمتکار کار می‌کنند. ام‌جهان، درالزمان، جمیله، تلحمه و کنیزان عزیزخان در این دسته قرار می‌گیرند. گروه دوم زنانی هستند که تنها زندگی می‌کنند. آنها مجبورند برای تأمین هزینه‌های خود چهره‌ای متفاوت از زنان زمان خود داشته باشند. اوفمی کابارا، خانم مارون و فروغ الحسنی تنها زنان شاغل طبقه عوام هستند.

در مقابل بحث فقدان آموزش دختران، حساسیت در آموزش پسران نیز خودنمایی می‌کند. نویسندگان در هزار و یک شب مراحل آموزشی و تربیتی تاج‌الملوک و بدراسم را به تفصیل آورده‌اند: «پس از آن دایه‌ها ناف او را ببریدند و تاج‌الملوکش نام نهادند و شیر غنچ و دلالش بخوراندند و در کنار سعادت و اقبالش پیرو شدند تا اینکه هفت ساله گشت. آن‌گاه ملک سلیمان حکیمان و ادیبان را فرمود که او را علم و حکمت و خط بیاموزند. سال‌ها به آموزگاری او مشغول شدند تا آنکه همه فنون بیاموخت. آن‌گاه ملک شجاعان و دلیران بگماشت که سواری و تیراندازی و تیغ بازی‌اش بیاموزند و این فنون نیز همی آموخت تا چهارده ساله شد...» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۴۰۵)

[بدر باسم] در جمال و کمال به غایت رسید و خط و قرائت و نحو و لغت

بیاموخت و در فنون تیر و تیغ و سواری شهره شهر گشت و در شهر مرد و زنی نماند مگر

اینکه محاسن او را حدیث می‌کردند. (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۱۷۱۸)

گوبینو نیز در *داستان‌های آسیایی* به توصیف این مراحل درباره قنبرعلی پرداخته است: «قنبرعلی به سن شانزده سالگی رسید و تحصیلاتش را به اتمام رساند. دیگر می‌خواند، می‌نوشت و حساب می‌کرد. تمام دعا‌های مذهبی را از بر داشت، حتی قادر به خواندن مناجات بود و با صدای دلنوازی چند غزل و چند شعر حماسی از شاهنامه می‌خواند و پدر و مادر خود را خیلی دوست می‌داشت.» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۱۳۴)

۶- ازدواج

ازواج تنها هدفی است که جامعه مردسالار پیش روی دختران قرار داده است و به راستی آنها را برای این مرحله آماده کرده است. اجبار در ازدواج و در وهله بعد اجبار در انتخاب از نمودهای روشن زن‌ستیزی در جامعه‌ای است که تنها نقش جنسی و شیء‌مدارانه برای زنان قائل است. ویرجینیا وولف تاریخ را گواه این امر می‌داند. «تاریخ‌نویس سپس این طور ادامه می‌دهد: «همچنین اگر دختری از ازدواج با همسری که والدین او انتخاب کرده بودند امتناع می‌کرد، زندانی می‌شد، کتک می‌خورد، و زیر مشت و لگد له می‌شد بدون اینکه ضربه‌ای به افکار عمومی وارد شود. ازدواج، بخصوص در میان طبقات بالا و به اصطلاح نجبا، رابطه‌ای بود نه مبتنی بر احساسات شخصی، بلکه بر پایه حرص و آز خانواده.» (ولف، ۱۳۸۳، ۷۲).

نمود این تفکر تاریخی در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* نیز واضح و مبرهن است. اغلب شخصیت‌ها چه زن و چه مرد، پذیرفته‌اند که زنان تنها نقش زنانگی دارند. «... ای ملک تو می‌دانی که ملکه جوهره از شوهری ناگزیر است از آنکه حکیمان گفته‌اند که زنان را یا شوی باید یا گور...» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۱۷۲۵).

و هدف از آفرینش زنان رفاه مردان است. «خواهر حسن گفت: «ای ملکه، این جوان آدمیزاد را مروت تمام است و او قصد کار زشت ندارد ولی بر تو عاشق است و زنان از بهر مردان آفریده شده‌اند...»» (همان، ۱۳۹۰، ۱۸۲۵).

زنان حق اعتراض به فرد منتخب خانواده و به ویژه پدر را نداشتند، هر چند در بین شخصیت‌های داستان‌ها دخترانی یافت می‌شوند که بر این وضعیت طغیان کنند اما در هر صورت عرف جامعه سکوت، انفعال و فرمانبرداری زن در امر ازدواج را می‌پسندد. بدین گونه بود که شاه برای حفظ قلمروش دخترش را در غیاب وی به وزیر اهدا می‌کرد: «چون من معزول شوم یا بمیرم و دیگری به جای من پادشاه گردد، تو را به طمع مال دنیا خواهد کشت و

مرا قصد این است که دختر خود به تو تزویج کنم و تو را وزیر خود گردانم و مملکت به تو بسپارم تا کسی در تو طمع نکند» (همان، ۱۳۹۰، ۲۱۵۲).

گاهی نیز این امر با ممانعت از ازدواج دختر با فرد دلخواهش رخ می‌نماید. همانند آنچه در عشاق قندهار شاهدش هستیم. جمیله به دلیل مشکلات بین پدر و عمویش اجازه ندارد از عشق بین خود و پسرعمویش سخنی بگوید و اگر چنین کند سزایش مرگ است. «عثمان گفت: دخترم یا فرار کرده است یا او را دزدیده و برده‌اند، در هر صورت این پیشامد، باعث بی‌آبرویی و هتک احترام من است» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۲۵۸).

مسئله اجبار در ازدواج درباره کنیزان نمود مسلم پیدا می‌کند. ازدواج برای آنها به معنی خرید شده و فروخته شدن است و آنها چاره‌ای جز پذیرش آنچه صاحبانشان مقرر می‌دانند، ندارند. همانند ازدواج قوت‌القلوب و مریم زناریه در هزار و یک شب و ام جهان در داستان های آسیایی. در بدترین حالت ممکن آنها به ازدواج با مردانی مسن اما مرفه درمی‌آیند که شهوت‌رانی و ویژگی برجسته آنهاست. «او یک مرد شایسته است، تکرار می‌کنم. تنها هفتاد سال سن دارد. مسلمان متعصبی است. نه اهل مشروب است و نه آب جو که این مسئله مورد خوشایند ام‌جهان است که از خوبی‌های زندگی متنفر است. ... در نهایت او ثروتمند است...» (همان، ۱۹۴۹، ۳۵).

۷- امنیت و مشارکت پس از ازدواج

پس از ازدواج اجباری، زنان محکوم به فرزندآوری هستند که اگر به هر دلیلی این اتفاق نیفتد یا فرزند پسری به دنیا نیاورند باید حضور همسر دیگری را برای شوهرشان بپذیرند. به عبارت دیگر زنان از بدو تولد برای ازدواج آماده می‌شوند و یاد می‌گیرند که امنیت را در کنار یک مرد بیابند، اما آنچه پس از ازدواج رخ می‌دهد هیچ شباهتی به تصوراتشان ندارد. آنها ناگهان خود را در میدان جنگی می‌بینند که هر آن ممکن است از همسرانشان ركب بخورند. همسرانی که هیچ‌گاه از دوست داشتن‌های جنسی خسته نمی‌شوند. زنان را همانند اشیاء لوکس و زینتی گرد خود جمع می‌کنند تا در زمان نیاز بی‌محابا به آنها حمله‌ور شوند. این گونه مردان از زنان انتظار دارند که همانند وسایل شخصی‌شان در سکوت و تبعیت کامل به سر ببرند. زنان در این نگاه مردسالارانه اموال مرد به شمار می‌آیند. آنها حق تصمیم‌گیری ندارند: تصمیم برای آنها گرفته می‌شود، عشق به آنها اعطا می‌شود و اگر تشخیص داده شود به سرعت از آنها سلب می‌شود. آنها همانند مهره‌های شطرنج حرکت داده می‌شوند. فعل معلومی جز تسلیم بودن در

برابر صاحبان خود برای آنها وجود ندارد. اگر آزادی در حق انتخاب خلاصه شود باز هم در مورد زنان چهره‌ای تیره و تار به خود می‌گیرد، چرا که آنها هیچ گاه انتخاب‌گر نیستند بلکه خود جزء گزینه‌های انتخابی‌اند. این نگاه شیء‌پندارانه سبب می‌شود که مردان هر لحظه و در هر شرایطی به خود اجازه عاشقی آنها را بدهند؛ و بدین ترتیب است که موجی از عشق‌های سماعی و یا تصویری در حکایت‌های هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی رخ می‌نمایند. گاهی شخصیت داستان کشورها و سرزمین‌های زیادی را می‌پیماید تا به وصال معشوقی برسد که تنها تصویر او را دیده یا توصیفی از زیبایی او شنیده است. همانند هارون‌الرشید که در پی شنیدن اوصاف کنیز جعفر قصد خرید او را دارد و یا سلیمان که وصف جمال دختری او را به ازدواج با وی تحریک می‌کند. «هارون الرشید گفت: ای جعفر، شنیده‌ام که کنیزی خوب و نیکوشمایل خریدی و نادیده مرا دل بدو مفتون گشته، او را به من بفروش» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۸۴۷).

«و آن ملک دختری داشت که از پرستندگان آن صنم بود و به عبادت او رغبتی تمام داشت و در عهد او خوب‌تر و بدیع‌تر از او کس نبود. من او را به سلیمان نبی علیه‌السلام وصف کردم. سلیمان علیه‌السلام رسولی نزد پدر او فرستاده پیغام داد که باید دختر به من تزویج کنی و صنم خود را بشکنی و...» (همان، ۱۳۹۰، ۱۳۴۶).

در داستان‌های آسیایی مسافران با شنیدن اوصاف ام‌جهان مسیر خود را به سمت شاماخا تغییر می‌دهند و در آن شهر همه به دنبال رابطه‌ای هر چند کوتاه حتی به اندازه‌ی یک نگاه با او هستند. «چند ماه قبل به شاماخا رفته‌ام. به من گفته بودند که مشهورترین رقاص آنجا دختری به نام ام‌جهان است که تمام نگاه‌ها به سوی اوست» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۲۰).

اگر بخواهیم در باب مشارکت زنان پس از ازدواج سخن بگوییم باید به مشارکت خانوادگی و اجتماعی زنان پردازیم. با توجه به آنچه گفته شد مشارکت خانوادگی زنان محدود به فرزندآوری، تربیت فرزند و مدیریت منزل است و البته قبل از همه اینها تمکین همسرش. اما در حوزه مشارکت اجتماعی سهم او به صفر می‌رسد. در هزار و یک شب شغل برای سه دسته از زنان تعریف شده است: گروه اول کنیزان، گروه دوم عجزوان و گروه سوم بیوگان. مشاغل کنیزان عبارت‌اند از نوازنده، رقاص، خدمتکار و میانجی. نوازندگان و رقاصان عملاً در خدمت لذت و شهوت مردان اجتماع‌اند. «پس ایشان با کنیز به تفریح مشغول بودند که ناگاه ده تن از کنیزان ستاره‌جبین که چشم‌نظاری در ایشان خیره و عقول حیران می‌شد

درآمدند و پس از ایشان ده تن از کنیزان قمر طلعت و حوروش دیگر که عود و دف و چنگ به دست داشتند درآمدند و عود و چنگ همی نواختند و اشعار همی خواندند» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۵۶۲).

تلحمه، جمیله و امجهان از نوازندگان *داستان‌های آسیایی* اند که نویسنده صفحاتی را به توصیف رقص و نوازندگی آنها پرداخته است.

میانجی‌گران عموماً دلالان عشق‌اند که باز هم شغل ارزشمندی به نظر نمی‌رسد. آنها معشوق را از عشق عاشق خبر می‌دهند و در وصال آنها می‌کوشند و از این طریق امرار معاش می‌کنند. «کنیز پیش او آمد و گفت: خاتون به تو مشتاق است و از بهر دیدن جمال تو در منظره نشسته است» (همان، ۱۳۹۰، ۵۶۰).

خدمتکاران تنها افراد شاغل با برچسب اجتماعی‌اند که البته جزء مشاغل سطح پایین اجتماع در نظر گرفته می‌شود. وظیفه اصلی این دسته از زنان آشپزی و خدمت‌رسانی به بچه‌ها و مهمان‌ها و اطاعت امر خانم منزل است. «سه کلفت که دو تای آنها بلوچ و یکی سیاه بود قلیان‌های سرگیر طلا و میناکاری و جواهرنشان آورده بودند...» (گویینو، ۱۹۴۹، ۱۰۵).

«بانگ بر کنیزان زد. از هر سو کنیزان گرد آمدند و او را از غایت خشم همی لرزید.

من نمی‌دانستم که سبب چیست. کنیزان گفتند که: ای خواهر، چه روی داده است؟ گفت:

این دیوانه را از من دور سازید، مرا گمان این بود که این خردمند است» (هزار و یک

شب، ۱۳۹۰، ۱۵۹)

گروه دوم عجزوان هستند که ترس عجیبی را به مردان جامعه القا می‌کنند. عجزوانی که عموماً از فن بیان، سحر، حیله‌گری و مکاری خود بهره می‌برند تا جامعه مردسالار را زمین‌گیر کنند. این گروه کسب درآمد می‌کنند اما خشم مردان اجتماع را نیز برمی‌انگیزند. و شاید به همین دلیل است که نویسندگان آنها را با زشتی ظاهری و باطنی توصیف کرده‌اند. تقریباً تمامی عجزوان تنها زندگی می‌کنند و گروهی هستند که از آزادی اجتماعی برخوردارند. البته در *داستان‌های آسیایی* حضور این گروه از زنان کم‌رنگ‌تر است که شاید واقع‌گرایانه‌تر بودن این داستان‌ها را به اثبات می‌رساند. «گفت ای ملک جوانبخت، ملک افریدون بیهوش افتاد. چون به هوش آمد شکایت به ذات الدواهی برد که او بسی محتاله و مکاره بود و پلک‌های سرخ و روی زرد و چشم احوال و تن مجروب و موی سرخ و سپید و پشت گوژ داشت و آب دماغش پیوسته فرو می‌ریخت» (همان، ۱۳۹۰، ۳۶۶).

مسئله آزادی در بیوگان نیز نمود می‌یابد. آنها در زندگی خود سایه سنگین هیچ مردی را نمی‌بینند و آزادی را به واقع احساس می‌کنند. این دسته از زنان تنها گروهی هستند که مشاغلی آبرومندانه‌تر در اجتماع را به عهده می‌گیرند و گاهی برای به دست آوردن شغل دست به مبارزه می‌زنند. به دلیل محتاله در حکایت احمد دنف و حسن شومان با دلیل محتاله و دخترش (همان، ۱۳۹۰، ۱۶۱۳) به عنوان نمونه برجسته این گروه در هزار و یک شب می‌توان اشاره کرد که در ادامه به تحلیل شخصیت او خواهیم پرداخت.

فروغ الحسنی و اوفمی کابارا از شاغلان داستان‌های آسیایی هستند که اولین نفر مدیریت خانه رقص شاماخا را به عهده دارد و گاهی در نقش میانجی عمل می‌کند و دومین نفر به کار تجارت مشغول است.

در مجموع می‌توان گفت مشارکت زنان در منزل محدود به مدیریت منزل و فرزندان است ولی در تصمیم‌گیری‌های اساسی نقش مهمی را ایفا نمی‌کنند و مشارکت آنها در اجتماع در دو حالت امکان‌پذیر می‌شود: یا باید در خدمت نظام مردسالار عمل کنند و یا باید خودشان را به این نظام بقبولانند که در این صورت مورد انتقاد و گاهی تنفر جامعه خود قرار می‌گیرند. اما هیچ کدام از این محدودیت‌ها قادر نیست روح تمامی زنان را به بند کشد. زنان در چنین جامعه‌ای رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند و قطعاً این رفتارها می‌تواند ملاکی برای تمیز دادن شخصیتی آنها باشد. هزار و یک شب که مجموعه ۲۴۵ داستان است ۴۱۰ شخصیت زن در خود جای داده است. زنان این اثر را می‌توان در پنج گروه متفاوت دسته‌بندی کرد: ۱۱۶ زن درباری، ۱۳۶ زن از طبقه عوام، ۱۰۲ کنیز، ۴۰ عجوژه و ۱۶ زن سوررنال. داستان‌های آسیایی گوبینو مجموعه‌ی شش حکایت است مشتمل بر ۳۳ شخصیت زن: ۸ زن درباری، ۱۶ زن از طبقه عوام و ۹ کنیز. نگارندگان با توجه به میزان کنش‌مندی عکس‌العمل زنان گروه‌های مختلف در جامعه مردسالار خویش آنها را به زنان غیرکنش‌مند، نیمه‌کنش‌مند و کنش‌مند تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۸- زنان غیر کنش‌مند

اولین رفتار بارز زنان همان تسلیم بودن محض است. سکوت و اطاعت مطلق و صادقانه ویژگی اصلی چنین زنانی است. آنها خود را به اندازه‌ی قالبی درآورده‌اند که جنس مذکر آن را طراحی کرده‌است. این دسته از زنان سوگلی‌های جوامع مردسالار به شمار می‌آیند و جامعه به بهانه محافظت از آنها واژه آزادی به معنای واقعی کلمه را از آنها سلب کرده است. «محافظت

از زنان در اغلب اوقات صدای بسته شدن درهای پیشرفت به روی زنان را خفیف‌تر، و اغلب یک تعصب واقعی را زیر ردای خود پنهان کرده است؛ حتی زمانی که به نام علم عرضه شود» (فرایدن، ۱۳۹۴، ۱۲۴).

محافظت از زنان در عین فرمانبرداری آنها یکی از وجوه افتخار جامعه مردسالار است: «رأی صواب این است که زن خود نیز با خویشتن ببری. پس از آن اگر خواهی که به سوی ما بازگردی با زن خود بازگرد که ما مردمانی هستیم که طلاق ندهیم و زنی را دو دفعه تزویج نتوانیم کرد. گوهری گفت: ای عم، می‌ترسم که دختر تو به سفر کردن راضی نشود. عبدالرحمن جواب داد: ای فرزند، زنان ما مخالفت شوهران نکنند. گوهری گفت: خدای تعالی شما و زنان شما را برکت دهد» (هنزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۲۲۵۱).

فرمانبرداری چنان امر مسلمی است که خود زنان نیز آن را پذیرفته‌اند: «تا من باکره بودم پدرم را حکم بر من جاری بود، اکنون که شوی گرفته‌ام در زیر حکم شوهرم هرگز مخالفت نتوانم کرد» (همان، ۱۳۹۰، ۲۲۵۲).

تسلیم بودن زنان در برابر فرامین همسر در داستان جنگ ترکمن‌ها تعجب قنبرعلی را نیز برمی‌انگیزد: «زن ترکمن گیج، بدجنس، خشن است و جز کار کردن برای هیچ چیز دیگری آفریده نشده است و به همین مناسبت مدام از آنها کار می‌کشند و حق هم دارند.

ارباب رو به او کرد و گفت: بچه را کنار بگذار، غذا بیار.

خانم فوراً اطاعت کرد» (گوبینو، ۱۹۴۹، ۲۲۲).

شاید بهترین نمونه‌های شخصیتی از این گروه آمنه در حکایت ساحر شهیر (همان، ۱۹۴۹، ۷۹) و عزیزه در حکایت عزیز و عزیزه (هنزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۴۱۰) باشند. این دو شخصیت شباهت رفتاری زیادی با یکدیگر دارند. آمنه زنی آرام، مهربان، مطیع و وابسته است. او موسیقی می‌نوازد، تربیت بچه‌ها را به عهده دارد و تمام مسئولیت خانه را به دوش می‌کشد. او با بحرانی روبه‌رو می‌شود که به آشفتگی‌اش ختم می‌شود: همسرش قصد ترک او برای شناخت دنیای فراواقعی را دارد. در برابر این اتفاق او ابتدا سعی می‌کند همسرش را منصرف کند اما در نهایت همان تبعیت همیشگی را دارد. سپس به اعتقادش پناه می‌برد و دست به دعا می‌گشاید و در نهایت متوسل زمرد خانم، خواهر همسرش میرزا کاظم، می‌شود که در داستان شخصیتی کنشمند دارد. «[آمنه] عزیزم کسالتی داری؟ چرا دیشب نخوابیدی؟ وای، یا امامان معصوم! او مریض است! چه اتفاقی افتاده که نمی‌خواهی با کنیزت صحبت کنی؟

کاظم نگاهی کرد و دید خیلی از روز بالا آمده، بوسه‌ای که زنش از او گرفته بود باز داد و گفت: نه جانم ناخوش نیستم» (همان، ۱۹۴۹، ۹۵).

عزیزه دختری که از طفولیت به نام عزیز، پسر عمویش، ثبت شده و از قضا عاشق اوست. عزیز اما عاشق دختر دیگری به نام دلپله است که به زبان عاشقی و راز با او سخن می‌گوید. عزیزه که به خوبی بر این وادی تسلط دارد مترجم معشوقش می‌شود تا او را به آغوش دلپله برساند. عدم کنشمنندی عزیزه در مسیر عاشقی خودش او را در این دسته قرار می‌دهد. در تمام صفحات داستان او نقشی مدارانه را برای عزیز ایفا می‌کند. «عزیز» پس از این گونه سخنان همی گفت و دلداری همی داد تا اینکه برخاست طعام بیاورد و لقمه گرفته به من داد. من خوردن نتوانستم و از خواب و خور بی‌نصیب بودم و گونه ام زرد همی شد که پیش از آن عشق نورزیده و تلخی جدایی نچشیده بودم و همه روزه از اندوه رنجور و نزار می‌شدم و دخترعم نیز از اندوه من نزار می‌شد و هر شب از عشاق و دلدادگان افسانه همی گفت که من شکبیا گشته خوابم ببرد. و هر وقت بیدار می‌شدم او را می‌دیدم که از برای من بیدار است و سرشک از دیده همی ریزد و بدین سان بودیم تا پنج روز بگذشت. آنگاه دختر عم برخاسته آب گرم کرد و تن مرا بشست و جامه بر من بپوشانید و گفت: به سوی پری پیکر روان شو که خدا حاجتت را روا کند و تو را به مقصود برساند.» (هزار و یک شب، ۴۱۵، ۱۳۹۰)

این دو شخصیت هر دو در طول داستان تداعی گر زنان وابسته، ضعیف و تسلیم هستند. گریه مداوم آنها خواننده فمینیست را می‌رنجاند ولی جامعه مردسالار آنها را تشویق می‌کند چرا که برای بقای خود به این فرشته‌های خانگی نیاز دارد.

۹- زنان نیمه کنشمند

اما واکنش گروه دیگر که نیمه کنشمند هستند کمی متفاوت است. آنها گاهی تسلیم محض می‌شوند و گاهی نیز مخالفت‌هایی از خود نشان می‌دهند. این دسته از زنان نه فرشته‌اند و نه شیطان. آنها در مقابل استبداد و ستم می‌ایستند اما لزوماً همیشه انتخاب درستی ندارند. همسر شهریار و شاه زمان، زهت الزمان، زبیده همسر هارون الرشید، حسن مریم، نورالنساء، جوهره از مهم‌ترین شخصیت‌هایی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند. بی‌بی خانم، خانم مارتینه و خانم مارون از بارزترین شخصیت‌های زنی هستند که نیمه کنشمند در نظر گرفته می‌شوند. این زنان همان قدر که تحسین جامعه مردسالار را برمی‌انگیزند، نفرت و ترس آنها را نیز شعله‌ور

می‌کنند. آنها قابل پیش‌بینی نیستند؛ گاهی کاملاً منطقی و انسان‌دوستانه عمل می‌کنند و گاهی نیز غیر انسان‌دوستانه.

زبیده همسر خلیفه است و حضور او در بیش از ده حکایت از حکایت‌های هزار و یک شب دیده می‌شود. در توصیف شخصیت زبیده از صفت‌های متفاوت و گاهی متناقض استفاده شده است. در یک حکایت او مهربان، مثبت و غیرکنشمند است و در حکایتی دیگر فعالیت و گاهی خشونت او خواننده را به تعجب وادار می‌دارد. برای مثال در حکایت هارون الرشید و ابو محمد تنبل، او بسیار زیبا توصیف شده است اما شخصیتی کاملاً غیرکنشمند دارد. در مقابل در حکایت ایوب و فرزندان عشق خلیفه به قوت‌القلوب حس حسادت او را تحریک می‌کند و قوت‌القلوب را زنده به خاک می‌سپارد.

بی‌بی خانم از زنان مهربان *داستان‌های آسیایی* است که عشق به فرزند او را گاهی به سوی کنش‌های مثبت و گاهی به سوی کنش‌های منفی سوق می‌دهد. شخصیت وی ترکیبی از ساده‌لوحی مادر علی ابن بکار و پایداری، جدیت و خشونت زمرد خانم است. او از فرزندش همانند مادر علی نورالدین حمایت می‌کند. بی‌بی خانم با مهارت خاصی آشپزی می‌کند و ماندولین می‌نوازد که مؤید ظرافت طبع اوست. «بی‌بی خانم، پسر عزیزش را تنگ در آغوش کشید. چون دید پسرش خیلی تحریک شده و حرارت دارد به او وعده داد که فردا یک کاسه جوشانده برگ بید برای جلوگیری از تب نوبه به او بدهد، به علاوه چون میرزا حسن خان هم دو قلمدان فروخته و ده صاحب قرآن به خانه آورده بود، بی‌بی خانم مشغول پختن گوش فیل و یک بشقاب کوفته و دلمه برگ مو شد. به حدی در پختن این غذا مهارت داشت که از این حیث به استادی معروف بود» (گویینو، ۱۹۴۹، ۱۵۳).

او تمام تلاشش را برای حمایت از پسرش می‌کند. از ترس ناسزاهای بی‌بی خانم هیچ‌کس حق تحقیر قنبرعلی را به خود نمی‌دهد. از روی سطحی‌نگری و ساده‌لوحی همسایگان و همسرش را قضاوت می‌کند که این ویژگی نتایج منفی برای او به دنبال دارد. سایرین به راحتی می‌توانند بر عقاید و قضاوت‌های او تاثیر بگذارند. «اگر بر حسب اتفاق در حمام، یکی از زنان همسایه راجع به سوء رفتار و طرز معاشرت و آمیزش میرزا حسن خان و بد اخلاقی او حرف می‌زد، باید اقرار داشت که مشت و لگد بود، که بر روی و پشت میرزا حسن خان نواخته می‌شد» (همان، ۱۹۴۹، ۱۲۸).

حتی پسرش نیز گاهی از این جنبه خوش‌باورانه مادرش سوء استفاده می‌کرد: برای او داستان‌های تخیلی از فداکاری‌ها و شجاعت خویش تعریف می‌کرد، و بی‌بی خانم نیز

ساده‌لوحانه باور می‌کرد. «شب وقتی قنبرعلی به خانه مراجعت کرد، مادرش با عجله و بی صبری حال او را پرسید. قنبرعلی با لحن آرام و حالت بی‌اعتنایی به او گفت: راستی که خیلی خسته شده‌ام. شاهزاده اصرار کرد با او غذا بخورم، تمام روز را با هم ورق زدیم و مخصوصاً نخواستیم زیاد از او ببرم و به این مختصر پول اکتفا کردم» (همان، ۱۹۴۹، ۱۵۳).

حضور این شخصیت در طول داستان گاهی سبب آفرینش صحنه‌های کمیک می‌شود. و در نهایت وقتی قنبرعلی به مقام وزارت پادشاه می‌رسد، همین ویژگی‌های شخصیتی سبب می‌شود که اقامتگاه او بیرون از قصر باشد.

این دو شخصیت نمونه‌ای از زنان نیمه‌کنشمند هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی گوینو هستند. زنانی که به آسانی از جانب اجتماع کنار گذاشته می‌شوند. آنها علی‌رغم اینکه انتظار جامعهٔ مردسالار را تا حد قابل قبولی برآورده می‌کنند، مورد انتقاد شدید جامعه نیز قرار می‌گیرند.

۱۰- زنان کنشمند

آخرین نوع واکنش به جامعهٔ مردسالار مربوط به زنان کنشمند است. زنان کنشمند خود در دو گروه قرار می‌گیرند: گروه اول زنانی که از هوش، تدبیر و ذکاوت خود بهره می‌گیرند تا حق خود را از جامعهٔ مردسالار به آرامی و بدون تنش باز پس گیرند و گروه دوم زنانی که به صراحت خود را در مقابل این جامعه قرار می‌دهند و به هدف استیلاي حقوق خود گاهی واکنش هایشان را با رنگ و بوی انتقام می‌آرایند و با سلاح مکر و حيله خشم مردسالاران جامعه را به حد نهایي می‌رسانند. اما تمامی زنان این گروه در یک مسئله به اتفاق نظر رسیده‌اند: مبارزه.

شهرزاد، راوی داستان‌های هزار و یک شب و زمرد خانم در داستان‌های آسیایی نمونه‌هایی از زنان گروه اول و دلیله محتاله در هزار و یک شب و ام جهان در داستان‌های آسیایی نمونه‌هایی از زنان گروه دوم‌اند.

عبث نیست اگر شهرزاد را فمینیست ماقبل تاریخ معرفی کنیم. او فراتر از زیبایی و با تکیه بر درایت، هوش و دانش خود از قتل عام دختران بعد از خود جلوگیری کرد (سارا یزدان‌فر، قهرمان شیری، ۱۳۹۳، ۱۸۴) و روح زندگی را در شهریار دمید. او به هدف درمان شهریار خود را وارد بازی خطرناکی کرد: «[شهرزاد]: مرا بر ملک کابین کن. یا من نیز کشته شوم و یا زنده مانم و بلا از دختران مردم برگردانم» (هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۸).

او به ادبیات و داستان متوسل می‌شود تا شیطان وجود شهریار را به بند بکشد. رفتار شهرزاد آموزش تمام و کمالی از مبارزه با سرنوشت است؛ مبارزه‌ای که رمز موفقیت در آن شهامت و اعتماد به نفس است.

زمرد خانم همسر عزیزخان و خواهر میرزا کاظم در حکایت ساحر شهیر است. نویسنده او را زنی تمام‌عیار به خواننده معرفی می‌کند: باهوش، مهربان و در عین حال جدی. او از چنان شخصیت مقتدری برخوردار است که هیچ‌کس نمی‌تواند روی عقایدش تاثیر بگذارد. در طول داستان معمولاً زمرد خانم است که عقایدش را به سایرین تحمیل می‌کند. «زمرد خانم دومین زن آقای سرتیپ عزیزخان بود، ولی پس از شش ماه زمرد خانم عزیزخان را وادار کرد تا زن اول خود را طلاق گوید. از اینجا می‌توان به قدرت و صلابت این خانم پی برد. سرتیپ عزیزخان هر چه خواست به زمرد خانم بفهماند که با مرتبت، ثروت و منزلتی که دارد، نباید فقط یک زن در اندرونش باشد و هر چه خواست بفهماند، یک نفر سرتیپ باید برای رعایت مقامش هم که شده زوجات متعددی داشته باشد، نشد و هر وقت عزیزخان لب به ادای این عبارات می‌گشاید نی‌قلیان و سیلی بود که زمرد خانم بر سر و گوش عزیزخان می‌نواخت و تغییر بود که به کلفت‌ها می‌کرد» (گویینو، ۱۹۴۹، ۱۰۴)

علاوه بر همسرش سایر اطرافیان او نیز فرمانبردار اویند: میرزا کاظم، فرزندانش و حتی همسایگانش. شاید بتوان زمرد خانم را از مبارزان چند زوجی در *داستان‌های آسیایی* دانست همانند بدور و حیات النفوس در *هزار و یک شب* که پس از ازدواج مجدد همسرانشان آنها را ترک کردند.

دلیله محتاله در حکایت احمد دنف و حسن شومان با دلیله محتاله و دخترش (*هزار و یک شب*، ۱۳۹۰، ۱۶۱۳) تماماً در تلاش است تا پس از فوت شوهرش جایگزین کاری او شود و برای رسیدن به این هدف باید قابلیت خود را به اثبات برساند. در طول داستان او و دخترش چنان احمد دنف، حسن شومان و علی زبیب را به استیصال می‌کشاند که کل اشخاص داستان به مکار بودن آنها اعتراف می‌کنند (سارا یزدان‌فر، *قهرمان شیری*، ۱۳۹۳، ۱۹۵). او همانند شهرزاد جامعه مردسالار را زمین‌گیر می‌کند اما با روشی متفاوت: حق خود را به زبان می‌آورد و برای استیلای آن رو در رو می‌جنگد، ولی شهرزاد حقوق زنان را در لفافه بیان می‌کند و با جنگی نرم و آرام سعی به باز پس گرفتن آنها دارد.

ام‌جهان کنیزی است در حکایت رقااص شاماخا. او از ابتدا به عنوان دختری سرکش و میهن‌پرست معرفی می‌شود و در طول داستان باید با سرنوشت محتوم خود و بسیاری از کنیزان یعنی ازدواج با مردان ثروتمندی که فقط و فقط از روی شهوت به آنها روی آورده‌اند بجنگد.

او دختری محافظه‌کار است که اجازه نمی‌دهد مردان به راحتی به خلوتش وارد شوند. در انتهای داستان مانند بسیاری از داستان‌های هزار و یک شب، یار بخت زنان نیست و او نیز محکوم به فناست.

آخرین واکنش زنان نسبت به جامعه مردسالار ظلم به نفس است: تمامی زنان خیانت‌کار هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی را می‌توان در این دسته قرار داد. زنانی که برای جبران زنانگی و هویت از دست رفته خویش آینه‌ای می‌شوند در برابر تمامی خیانت‌ها و بی‌احترامی‌های جامعه مرد سالار.

۱۱- تاثیر زن ستیزی بر رفتار زنان

همان طور که در بخش‌های قبلی بیان شد، در جوامع مردسالار بنای هویتی زنان بر رابطه‌ی جنسی او با مرد بنا می‌شود. پس آنچه اهمیت پیدا می‌کند جنس اوست و همان است که در نوشتار نیز پرده از چهره می‌گشاید. چنین است که سطور بسیاری از هزار و یک شب به توصیف ظاهر زنان اختصاص یافته است: «قضی فکان دختری بود سیمین بر و آفتاب روی و باریک میانه . فربه‌سریں و سرو قد، بدان سان که شاعر گفته:

زلف تو و رخسار تو ای لعبت کشمیر
مشک است به ماه اندر و ماه است به زنجیر»
(هزار و یک شب، ۱۳۹۰، ۴۸۱)

داستان‌های آسیایی نیز از این موضوع روی‌گردان نبوده است: «فروغ‌الحسنی جلوتر از همه، سپس ام‌جهان و به دنبال آنها جمیله و تلحمه، دو خانم جوان و بسیار پسندیده که به اندازه فروغ‌الحسنی آرایش شده بودند و همگی پیراهن‌های پرچین بلند پوشیده بودند» (گوینو، ۱۹۴۹، ۴۶)

این واقعیت سبب می‌شود که او رابطه‌ی جنسی را تنها چیزی بداند که با آن احساس زنده بودن می‌کند. در نتیجه به آن روی می‌آورد و از ماریپیچ "شهوت، ابتذال و هرزگی" می‌گذرد تا هویت گم شده خویش را بیابد. در واقع رابطه‌ی جنسی تنها جبهه‌ای است که همیشه به روی زنان گشوده است. او با اینکه رضایتی از رابطه‌ی جنسی کسب نمی‌کند به جستجوی خود ادامه می‌دهد و به لحاظ جنسی موفقیت را کسب می‌کند و به یک شیء جنسی خواستنی در نقش مادر و یا همسر تبدیل می‌شود، اما هنوز نیاز هویتی وی رفع نشده است؛ پس دست در دامن اشیاء می‌اندازد تا بر پوچی زندگی‌اش غلبه کند و در این مسیر آنقدر پیش می‌رود که همسر و فرزندان به متصرفات و اشیاء تحت مالکیت بدل می‌شوند. زنی که خود تنها یک کالای

جنسی است در نهایت به دنیایی مملو از اشیاء پناه می‌برد که در آن دیگر هیچ انسانی دارای هویت فردی نیست (فرایدن، ۲۵۶، ۱۳۹۴).

بازتاب این امر در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* به وضوح دیده می‌شود. در این دو اثر مادرانی حضور دارند که وابستگی شدیدی به فرزندان خود دارند و آنها را ملک خود می‌دانند، بدون آنکه هویت مستقلی برای آنها قائل باشند.

مادر علی‌نورالدین در حکایت علی‌نورالدین (*هزار و یک شب*، ۱۳۹۰، ۱۹۸۱) را شاید بتوان نمونه‌ای از این زنان دانست. هنگامی که نورالدین در حالت مستی چشم پدر خود را کور می‌کند، مادرش بدون اینکه تنبیهی برایش در نظر گیرد او را از چنگ پدرش فراری می‌دهد و از وی حمایت مالی می‌کند. آیا این حمایت‌ها تاییدی بر عمل او نیست؟ در رفتار این مادر تنها علاقه و وابستگی او را می‌توان کشف کرد، وابستگی‌ای که به او اجازه نمی‌دهد تنبیه فرزندش را ببیند حتی اگر او دست به عملی بسیار ناشایست زده باشد.

نمونه این زنان در داستان‌های آسیایی، بی‌بی خانم است که او نیز وابستگی بی‌حد و حصری به فرزندش قنبرعلی دارد. آنچه از کلام او در قبال فرزندش می‌بینیم تنها عشق است و وابستگی. حتی گاهی این وابستگی مخرب منطق او می‌شود و سرانجامش محکوم کردن هر کسی می‌شود که بنا به هر دلیلی با قنبرعلی منازعت کند: «کمتر او [قنبرعلی] را کتک می‌زدند زیرا از مادر او بی‌اندازه وحشت داشتند، در این مواقع بی‌بی خانم از شیر گرسنه مخوف‌تر و مهیب‌تر می‌شد...» (گویینو، ۱۹۴۹، ۱۳۲).

نگاه شیء‌مدارانه به همسر نیز جلوه‌های مختلفی در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* دارد. یکی از شایع‌ترین این جلوه‌ها خشونت کلامی و عملی‌ای است که برخی از زنان در قبال همسرانشان اعمال می‌کنند. بی‌بی خانم در داستان قنبرعلی یکی از این نمونه‌ها را به نمایش می‌گذارد: «میرزا حسن خان به بی‌بی خانم پیشنهاد کرد که عنوان خانی را به عنوان ارث به او بدهد، اما بی‌بی خانم به شدت این پیشنهاد را رد کرد و همان‌طور که عادتاً با شوهرش حرف می‌زد گفت: «احمق دیگر حرف نزن و گوش مرا با حرف‌های بی‌سر و ته خسته نکن» (همان، ۱۹۴۹، ۱۳۱).

و فاطمه در حکایت معروف پینه‌دوز (*هزار و یک شب*، ۱۳۹۰، ۲۲۸۵) نیز نمود دیگری از اعمال خشونت علیه مردان می‌شود. زمانی که همسرش به جای عسل نحل عسل قصب برایش می‌آورد، خشم او چنین به تصویر کشیده می‌شود: «زن گفت: این سخن باطل است، من این کنافه نمی‌خورم مگر با عسل نحل. پس غضبناک گشته آنها را برداشته و بر روی او بزد و

با او گفت: ای پلیدک، برخیز و از برای من غیر از این بیاور» (هزار و یک شب، ۲۲۸۷، ۱۳۹۰).
 علاقه زنان به مالکیت بر اشیاء را شاید بتوان شایع‌ترین بازتاب نگاه شیء‌پندارانه به زنان در جوامع مردسالار دانست. در چنین جوامعی خرید در مفهوم کلی زنان را مسحور می‌کند. خرید اشیائی که در اکثریت مواقع جنبه لوکس و تجمل دارد. اما شایع‌ترین نوع خرید، خرید لوازم آرایشی و لباس است تا به وسیله آن بر جذابیت جنسی خود بیفزایند و به حق گاهی در این ورطه به افراط کشیده می‌شوند. «لؤلؤ خانم گفت: حالا که از مد صحبت می‌کنیم آیا این نیم تنه‌هایی که به تازگی از تهران آورده‌اند را دیده‌اید؟ گویا زن‌ها خیلی از این نیم‌تنه‌ها خوششان می‌آید و فرنگی‌ها آن را زیر لباسشان می‌پوشند و اسمش جلیقه است. من سه تا از آن‌ها را سفارش دادم.

بلبل خانم گفت: من فقط دو تا سفارش دادم یکی با پارچه زردوزی، دیگری با گلابتون و گل‌های سرخ» (گوینو، ۱۰۷، ۱۹۴۹)

و البته توانمندی خرید اشیاء برای زنان در مردان ثروتمند بیشتر است. به همین دلیل است که گاهی زنان ترجیح می‌دهند با مردان ثروتمند ازدواج کنند بدون اینکه علاقه‌ای به آنها داشته باشند. مانند شخصیت لیلا در *داستان‌های آسیایی* که بعد از طلاق از دو نفر از جمله آقا بیگ با پسر عمویش که ثروت بیشتری دارد ازدواج می‌کند.

لذا زن‌ستیزی در جامعه‌های مردسالار بر رفتار روزمره زنان در خانه و در اجتماع تأثیر مستقیم دارد. فشار جامعه مردسالار بر زنان برای تبدیل آنها به سربازانی مطیع است، حال آنکه آنها را تبدیل به انسان‌هایی بی‌هویت کرده است که نه تنها به خویش آسیب می‌رسانند بلکه اجتماع نیز از آسیب آنها در امان نمی‌ماند.

۱۲- نتیجه

بررسی نمودهای زن‌ستیزی در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* در اول مهر تأییدی بود بر نقش پررنگ زنان در این دو اثر و در وهله دوم نقدی بود بر جامعه مردسالار آن زمان که هنوز هم آثار آن دیده می‌شود. حضور زنان در هیچ‌یک از این دو اثر محدود به طبقه اجتماعی خاصی نیست. برخلاف آنچه تصور می‌شود، خواننده تنها با زنان حيله‌گر و مکار روبه‌رو نمی‌شود بلکه این دو اثر مجموعه‌ای هستند با شخصیت‌های متنوع: زنان عاشق، زنان دانشمند، کنیزان، عجزه‌ها و ... اما آنچه سبب شده است که زنان در *هزار و یک شب* به

پتیاره و مکاره تعبیر شوند - که تأثیر آن در *داستان‌های آسیایی* نیز دیده می‌شود، این است که در اغلب موارد زنان از هوش و ذکاوت بالایی برخوردارند. اما باید در نظر داشت که چهره‌چاره‌جو و مکار زنان نتیجه محدودیت‌هایی است که اجتماع بر آنها تحمیل کرده است. این چهره، آینه‌ای در برابر تبعیض‌های جنسیتی و صندوقچه‌هایی که زنان در آنها زندانی‌اند می‌باشد. احساس زنان در *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* در همان بدو تولد و در پی آن در دوره‌های کودکی و بلوغ خدشه‌دار می‌شود و در نهایت او را به بی‌هویتی می‌رساند. او دیگر خویشتن خویش را انسان نمی‌پذیرد و همان نگاه شیء‌مدارانه اجتماع را نسبت به خود پیدا می‌کند. این دیدگاه شاید ریشه‌ی بسیاری از حیل‌گری‌ها و وجوه منفی رفتارهای زنان است. باید خاطرنشان کرد که در *داستان‌های آسیایی* همانند *هزار و یک شب* واکنش زنان به جامعه مردسالار و زن‌ستیز متفاوت است: گروهی غیرکنشمند هستند، گروهی دیگر نیمه‌کنشمند و گروهی نیز کنشمند. زنان کنشمند مدبرانی هستند که برای حقوق خود می‌جنگند و اگر در این مسیر تدبیر راه به جایی نبرد حتی ممکن است به خود نیز آسیب برسانند.

مقایسه چهره زن‌ستیز اجتماع *هزار و یک شب* و *داستان‌های آسیایی* نشانی بود از تأثیرپذیری گوینو، نویسنده فرانسوی از *هزار و یک شب* و تأییدی بود بر این امر که هر چند *هزار و یک شب* مجموعه‌ای از افسانه‌هاست اما برخاسته از بطن اجتماع زمان خویش است. چنین است که گوینو *هزار و یک شب* را دوباره در شرق می‌یابد و با آن زندگی می‌کند و سپس شروع به نگارش داستان‌هایی واقع‌گرایانه‌تر از *هزار و یک شب* می‌کند. این دو اثر ویژگی‌های مشابه بسیاری دارند که می‌توانند در قالب پژوهش‌های دیگر مورد بررسی قرار گیرند. فضای اقتصادی، سیاسی و همچنین نگاه متافیزیک شخصیت‌ها از جمله‌ی این وجوه تشابه است.

۱۳- منابع

۱۳-۱- منابع فارسی

- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، چاپ اول، اصفهان، نشر فردا.
- فرایدن، بتی، (۱۳۹۴)، *رازوری زنانه*، فاطمه صادقی، هما مداح، علی عبدی، مهدی مجتهدی، حسین ورجاوند، یاشار گرمساری، تهران، نشر نگاه معاصر.
- وولف، ویرجینیا، (۱۳۸۳)، *اتاقی از آن خود*، صفورا نوربخش، تهران، نیلوفر.

بررسی تطبیقی زنمدارانه قصه‌های هزار و یک شب و داستان‌های آسیایی گوینو ۵۰۷

هزار و یک شب، (۱۳۱۵)، عبدالطیف تسوجی، تهران، کلاله خاور.

هزار و یک شب، (۱۳۹۰)، عبدالطیف تسوجی، تهران، هرمس.

یزدانفر، ساره و شیرین، قهرمان، (۱۳۹۳)، نقش اجتماعی، موقعیت و مقام زن در شاهنامه فردوسی و هزار و یک شب، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، ص. ۱۷۷-۲۰۱.

۱۳-۲- منابع لاتین

Ghabool, Ehsan; Ravansalar, (2016), *Mina, Imagology of Iranians in One Thousand Nights and One Night*, European Journal of Language and Literature Studies, Volume [4], Pages 75-81.

Gobineau, Joseph Arthur, (1856), *Mémoire sur l'état social de la Perse actuelle, Trois ans en Asie, Les religions et les philosophies dans l'Asie centrale, Souvenirs de Voyage*, volume [II], Paris : Bibl. de la Pléiade.

Gobineau, Joseph Arthur, (1949), *Les Nouvelles Asiatiques*, Paris, Gallimard.

Gobineau, Joseph Arthur, (1959), *Trois ans en Asie*, Paris, Hachette.

Readers, Georges, (1984), *Comte de Gobineau au Brésil*, Genève, Librairie Droz.

Smith, Anette, (1934), *Gobineau et l'histoire naturelle*, Paris, Nouvelle Edition Latines.